



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواریگی نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

## مغاک

### ضرورت جهت‌یابی تازه‌ی قطب‌نمای اخلاقی چپ

هانو هاوین‌اشتاین

ترجمه‌ی: کمال خسروی



آبان ۱۴۰۲

**توضیح مترجم:** در روزهایی که نسل‌کشی جنایت‌کارانه‌ی رژیم سرکوب‌گر و نژادپرست اسرائیل در غزه حتی صدای سینه‌چاکان «دموکراسی» و «حقوق بشر» را درآورده و چشم‌دریدگی و وقاحت رسانه‌ها و سیاست‌پیشه‌گان غربی را به وهنی آشکار بدل کرده است، «لاپید»، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل به صراحت می‌گوید که هر رسانه‌ای که نگاهی **عینی** نسبت به روی‌دادهای جاری داشته باشد، هوادار حماس است، و هر رسانه‌ای که موضع هر دو طرفِ جنگ را منعکس کند، هوادار حماس است. رسانه‌ها فقط باید یک‌صد و بی‌چون‌وچرا موضع اسرائیل را منعکس و حمایت کنند. در چنین روزهایی، چپ مستقل اروپایی «روزهای سختی» را می‌گذراند. نوشته‌ی پیش‌رو، هرچند در تقدم و تأخر گزارش جنایت‌ها ناچار است از حماس آغاز کند، اما نمونه‌ای از تلاش برای درنیفتادن به پرتگاه دوگانه‌های تصنعی و بی‌بدیلی چپ است. (ک. خ.)

\*\*\*

روزهای سختی است. در حالی که این سطور را می‌نویسم، می‌کوشم تصویر مرده‌ها و زخمی‌ها را از ذهنم بتارنم تا اساساً بتوانم یک جمله‌ی سراسر را به پایان برسانم. تصویر انسان‌های اسرائیلی و فلسطینی، پیر و جوان، گاه هنوز زنده و گاه چنان از ریخت افتاده که چهره‌ی انسانی‌شان قابل تشخیص نیست. کفن‌ها در اسرائیل سیاه‌اند، در غزه سپید. استعاره‌ها رنگ می‌بازند. با این حال، این واقعیت کوچک هم‌چون آینه‌ای شوم در برابر درگیری اسرائیل-فلسطین بی‌هیچ‌گونه لمسی از ظرافت روی می‌دهد. کم نیست جهالتی متکبرانانه نسبت به جامعه‌ی مدنی اسرائیلی و فلسطینی و حتی گاه برخاطرفتنی شگفت‌آور در عطف به واقعیت‌های تاریخی و سیاسی.

در حالی که این سطرها را می‌نویسم، هرچند ساعت یک‌بار با انسان‌هایی در محل، صحبت تلفنی دارم؛ به‌ویژه با شخصی که از آشنایان بسیار نزدیک من است. یکی از خویشاوندان دور او، داوید، از کیبوتس «بری»، در میان گم‌شدگان است. معلوم نیست آیا در غزه و در شمار ربوده‌شدگان است، یا مرده است، یا هردو. تا امروز روشن نیست.

تقریباً هر فردی در اسرائیل به نحوی از انحاء و در رابطه‌ای دور یا نزدیک از این کشتار لطمه خورده است. زندگی هر انسانی ارزش دارد. این‌که، اما، در بین کشته‌شدگان و گم‌شدگان و احتمالاً ربوده‌شدگان، اکتیویست‌هایی پرسابقه وجود دارند که مخالف سیاست اشغال‌گرانه‌ی اسرائیل‌اند، آینه‌ای کلبی‌مسلکانه است در برابر مغاک اخلاقی این فاجعه. مثلاً وی‌وین سیلور [Vivian Silver] از جریان «راه به‌سوی بهبودی»، سازمانی که در سال‌های اخیر مکرراً به فلسطینیانی در غزه که در شرایطی اضطراری بودند،

کمک می‌کرد تا برای درمان از غزه به اسرائیل منتقل شوند؛ یا شاهر تزمخ [Shahar Tzemach] از جریان «شکست سکوت» که کار راهنمایی بازدیدکنندگان و مسافران به هیرون را برعهده داشت تا برای انسان‌هایی از اسرائیل/فلسطین یا برای بازدیدکنندگان دیگر، درباره‌ی واقعیت «بانتوستان» [Bantustan] فلسطینی در ساحل غربی روشن‌گری کند؛ یا هایم کتسمن [Hayim Katsman] که تا ژوئن امسال برای روزنامه‌ی هآرتس [Ha'aretz] تحلیل‌هایی گزنده درباره‌ی تلاش‌های هژمونی‌طلبانه‌ی راست‌های اسرائیلی می‌نوشت.

جای تردیدی نیست: کشتاری که حماس در شنبه‌ی گذشته [۷ اکتبر] به عمل آورد جنایتی جنگی است که در کلام نمی‌گنجد. به قتل رساندن غیرنظامیان، کشتن و ربودن نوزادان و کودکان، شکنجه‌ی روانی خانواده‌ها و بستگان‌شان، که نمی‌دانند آیا خویشان یا عزیزان‌شان مرده یا زنده‌اند، تأثیری به درازنای دهه‌ها دارد و ردی ژرف برجای نهاده است. درد به پریشانی [Trauma] و پریشانی به ترس بدل می‌شود؛ آن‌هم در شرایطی که، تحت نفوذ فزاینده‌ی عوام‌فریبی راست در سراسر جهان، امروز تلاش می‌شود این پریشانی و هراس به ابزاری برای سیاست دیوارکشی و میلیتاریسم بی‌چون‌وچرا بدل گردد. نباید اجازه داد این ترس به نفرت بدل شود و اتحادهای شکننده‌ی موجود به‌واسطه‌ی این ترس و نفرت از هم بپاشند؛ این چالشی است قابل پیش‌بینی که گروه‌های چپ و کل جوامع را به محک تجربه می‌گذارد. این چالش نیازمند هم‌بستگی است.

آن‌چه بدیهی است: چپی که بکوشد کشتار مرتکب‌شده از سوی حماس را با ضرب و زور در پارادایم گفتمان مقاومت ضداستعماری بریزد، چپ نیست. نه از این‌رو که فلسطینی‌ها در غزه در ساحل غربی دهه‌ها زیر فشار قهری استعماری قرار نداشته‌اند؛ نه از آن‌رو که شورش علیه این قهر — که از سوی بسیاری از کشورها، از جمله آلمان، بعضاً به طرزی مسخره و موهن به قهری عادی بدل شده است — شورشی قابل انتظار، بسا تفاهم‌برانگیز نبوده نباشد؛ بلکه از این‌رو که فقط فکر مجروح کردن، ربودن و کشتار وحشیانه‌ی غیرنظامیان — به ویژه غیرنظامیان در مناطقی واقع در مرزهای شناخته شده‌ی ۱۹۴۸ اسرائیل — نه قابل تصور می‌بود و نه هرگز قابل توجیه، و هر اصل بنیادین بشردوستانه‌ای را نقض می‌کرد.

اندیشه‌ی چپ، مجاز به از دست نهادن این اصول بنیادین و شانه خالی کردن از آن‌ها نیست. نباید برای پای‌بندی به اصول بنیادین و عام بشردوستانه، پذیرش عدم تقارن و توازن ساختاری بین یکی از قدرت‌مندترین ماشین‌های نظامی جهان (اسرائیل)، و جامعه‌ای تکه‌پاره شده و به‌لحاظ ساختاری حق‌زدایی‌شده طی دهه‌ها (فلسطین) را به فراموشی سپرد. این را می‌نویسم در واکنش به موجی از

رادیکالیسم کلامی، از سوی برخی از چپ‌ها که به‌ویژه در رسانه‌های مجازی قابل لمس بود؛ مثلاً عباراتی از این دست: «فکر کردید مبارزه برای استقلال چه معنایی دارد؟ ژست پرخاش‌گرانه؟ مقاله‌نویسی؟ ای بازندگان حقیر!» شاید زمانی که این جملات نوشته می‌شد، ابعاد کامل فاجعه هنوز قابل تصور نبود. اما این [دلیل] هم، چنین عباراتی را بهتر نمی‌کند.

## استناد به متن سیاسی و تاریخی به معنای ناچیزانگاری نیست

منطق ذاتی «خسارات جانبی» که در اظهاراتی مانند عبارت فوق می‌لولد، نه تصادفاً، یادآور منطق مشهور و قدیمی توجیه‌گرانه نزد راست‌های اسرائیلی است، که در پوشش ادعای ظاهری «دفاع از خود» از حدود ۱۵ سال پیش تاکنون، قربانی شدن هزاران فلسطینی غیرنظامی در حملات هوایی به غزه را هربار از نو و آگاهانه به‌عنوان امری اجتناب‌ناپذیر توجیه می‌کنند. تمایز بین کشتار عامدانه‌ی غیرنظامیان از یک‌سو، و بمباران بلاانقطاع و مصرانه‌ی منطقه‌ای با جمعیت انبوه و بدون هرگونه امکان فرار و گریز و پناه‌جویی، که به ناگزیر مستلزم قربانی شدن غیرنظامیان است، از سوی دیگر، به سختی قابل انکار است. چنین تمایزی وجود دارد و دامنه‌اش از تقدم و تأخر زمانی [یعنی چه کسی اول شروع کرد و چه کسی بعداً واکنش نشان داد]، به مراتب فراتر می‌رود. اما این نیز حقیقت دارد که با هر گزارش هولناک دیگری از غزه، در روزها و ساعاتی این‌چنین، بیش از پیش دشوارتر می‌شود که آدمی هر دو [کشتار] را هم‌زمان روایت کند: هم خودِ تمایز و هم به خدمت گرفتن آن در فضای افکار عمومی، برای مشروعیت بخشیدن به جنایات جنگی.

تلاش‌های راست‌های اسرائیلی برای از قلم انداختن زمینه‌ی تاریخی و سیاسی کشتار در جنوب اسرائیل — تلاش‌هایی که در این روزها از سوی اکثریت جامعه‌ی آلمانی و نمایندگان سیاسی‌شان در مقیاسی وسیع و به نحوی غیرانتقادی پذیرفته و تکرار می‌شود — به‌نحوی حیرت‌آور تقلیل‌گرایانه‌اند. استناد به زمینه [Kontext] به معنای حقیرشماری یا ناچیزانگاری نیست. زمینه [ی اجتماعی و تاریخی]، شالوده‌ی هر ارزیابی جدی اخلاقی-سیاسی است.

در این حالت معین، زمینه یعنی: غیرنظامیان در غزه در پی و در اثر تحریم و محاصره، از ۱۶ سال پیش از دسترسی به وسایل ضروری زندگی و ادامه‌ی حیات محروم‌اند. بخش عظیمی از این جمعیت اجازه ندارد این منطقه را ترک کند. اغلب این مردم سراسر زندگی‌شان را در محبسی تنگ و در محاصره‌ی سیم خاردار گذرانده‌اند. تأمین سلامت و بهداشت بسیار دشوار است و دسترسی به مواد غذایی، سوخت و الکتریسته و همه‌ی این چیزها به معنای دقیق کلمه وابسته به صدقه و مناعت اسرائیل است. بیش‌تر از ۶۵ درصد

انسان‌هایی که در غزه زندگی می‌کنند، کودک و نوجوان‌اند. کم‌ترین شمار از آن‌ها هرگز یک نماینده‌ی سیاسی را انتخاب کرده‌اند.

سازمان ملل متحد (یعنی آژانس کمک‌رسانی این سازمان: UNWRA)، انواع سازمان‌های حقوق بشر و بسیاری از متخصصان امور حقوقی از سال‌ها پیش، هربار از نو، غیرقانونی بودن محاصره‌ی غزه را یادآور می‌شوند. علت این‌که این انسان‌ها در غزه زندگی می‌کنند، این نیز هست که ارتش اسرائیل در پی جنگ استقلال در سال ۱۹۴۸ و تأسیس دولت اسرائیل تعداد بی‌شماری از دهکده‌های فلسطینی را ویران کرده، بسیاری از انسان‌هایی را که در آن‌جا زندگی می‌کردند به قتل رسانده و شمار عظیمی از آن‌ها را از خانه و کاشانه رانده است. این برهه در جامعه‌ی فلسطینی و در میان تاریخ‌نگاران به «نکبه» [نکبت] مشهور است. فقط ساعاتی اندک بعد از کشتار حماس یکی از نمایندگان حزب نتانیا‌هو، حزب لیکود، در پارلمان اسرائیل، در تویتر نوشت: «دقیقاً همین حالا، هدف نکبه است! نکبه‌ای چنان عظیم که نکبه‌ی سال ۴۸ را در سایه قرار می‌دهد». وزیر دفاع اسرائیل یاو گالانت، با افتخار کامل اعلام کرد چگونه نقض حقوق ملت‌ها را در پیش گرفته است: «ما محاصره‌ی غزه را کامل می‌کنیم. نه آب، نه مواد غذایی، نه گاز؛ همه‌ی این‌ها قطع می‌شود» و روز سه‌شنبه ۱۰ اکتبر سخن‌گوی ارتش اسرائیل، دانیل هاگاری، اعلام کرد که «صدها تن بمب» بر نوار غزه فرو ریخته شده‌اند و تأکید کرد که هدف اصلی این بمباران‌ها «ویرانی است، نه دقت در هدف‌گیری».

## فاجعه‌ی انسانی در غزه

هم‌هنگام با نوشتن این سطور، غزه بر لبه‌ی پرتگاه یک فاجعه ایستاده است. اسرائیل برای حمله‌ی زمینی بسیج می‌کند. ساکنان غزه بمباران‌ها را شدیدتر و بی‌هدف‌تر از گذشته توصیف می‌کنند. در یک ویدئو از نیویورک تایمز می‌توان ویرانه‌های چندین مسجدِ فروپاشیده را دید؛ سازمان مراقبت از حقوق بشر، از استفاده از بمب‌های فسفوری نکوهیده‌شده خبر می‌دهد؛ ساکنان غزه از حمله‌ی هوایی به بیمارستان‌ها و مدارس گزارش می‌دهند. شمار قربانیان غیرنظامی از مرز ۱۵۰۰ نفر، قربانیان حمله‌ی مرگ‌بار تاکنونی در سال ۲۰۱۴، فراتر رفته است. محکوم نکردن این حملات هوایی که بنا به نظر متخصصان اسرائیلی و نیز یکی از وکلای مدافع حقوق بشر، میسائیل اسفارد [Michael Sfard]، معرف جنایت جنگی هستند، نشانه‌ی اعلام ورشکستگی اخلاقی است. دولت آلمان، با حمایت بی‌چون‌وچرا از [راست‌ترین و توسعه‌طلبانه‌ترین دولت تاریخ اسرائیل](#)، درست عکس این موضع عمل می‌کند.

بسیاری از ناظران نگران آنند که این جا مسئله بر سر یک مجازات جمعی در ابعادی تاریخی است که قرار است همه‌ی فلسطینی‌ها را در تمامیت‌شان هدف قرار دهد. بسیاری از پژوهش‌گران اینک از خطر یک نسل‌کشی سخن می‌گویند. با توجه به رفتار کابینه‌ی اسرائیل به‌نظر نمی‌آید که این هشدارها مبالغه‌آمیز باشند. وزیر امنیت ملی، ایتامار بن-گویر، آشکارا یک نژادپرست ضدعرب و هوادار تروریست‌های [فرقه‌ی صهیونیستی] کاهانیست است که به طیف راست افراطی تعلق دارد. او اخیراً خواستار اخراج توده‌وار فلسطینیان به اصطلاح «ناوفادار»ی شده است که دارای تابعیت اسرائیلی و ساکن اسرائیل‌اند. وزیر دارایی، یکی از افراطی‌ها به نام بزلال اسموتریخ [Bezalel Smotrich]، به‌طور غیرمستقیم به ویران کردن کلیه‌ی دهکده‌های فلسطینی فراخوان داد. این دولت نیازمند محرک خاصی برای جامه‌ی عمل پوشاندن به تحقیر، و اکراهش نسبت به زندگی فلسطینیان نیست.

به این ترتیب قتل عام حماس نوعی کمک‌رسانی به عوام‌فریبی راست‌ها هم بود. حماس ماده‌ی آتش‌افروزی را در اختیار نتانیاهو و اعضای افراطی ائتلافش قرار داد تا بتوانند برنامه‌ی عمل توسعه‌طلبانه‌شان را به مراتب گسترده‌تر کنند. از جمله‌ی بندهای این برنامه، هدف آشکارا ذکرشده در توافق‌نامه‌ی ائتلاف ۲۰۲۲ برای تصرف و انضمام فلسطین ساحل غربی بود. با واگذاری همه‌ی دوایر اداره‌ی غیرنظامی به حوزه‌ی اختیارات اسموتریخ این روند پیشاپیش به‌لحاظ حقوقی به جریان افتاده بود. از شمار این اقدامات یکی هم سیاست عملاً آپارتاید است، که از دهه‌ها پیش در ساحل غربی به‌طور واقعی حاکم بود. انعکاس این سیاست را می‌توان در نظام‌های متمایز حقوقی، بر اساس معیارهای تفاوت‌های اتنیکی، برای مهاجران اسرائیلی و فلسطینی‌های تحت حاکمیت اسرائیل دید.

## گسست و برشی تاریخی

کشتار حماس برشی تاریخی است که اینک به این جا منتهی شده است که ۴۰ هفته [اعتراض مداوم به بازسازی دستگاه قضایی](#) به یک ضربه پایان یابد. این اعتراضات میلیون‌ها انسان را در اسرائیل به خیابان‌ها کشاندند. آن‌ها موجب شدند که سربازان ذخیره‌ی ارتش اسرائیل اعلام کنند که از بازگشت به خدمت امتناع خواهند کرد و جوانان آماده به خدمت احکام دعوت به ارتش را پاره کردند. در محافل چپ و لیبرال اسرائیل در ماه‌های اخیر درکی همواره شفاف‌تر از به‌هم‌پیوستگی سیاست اشغال‌گری اسرائیل، سیاست ایجاد مهاجرنشینان تازه و کودتای قضایی [دولت نتان‌یا‌هو] پدید آمد و رو به رشد نهاد. هرچند این اعتراضات در شکل کنونی‌شان رو به پایان‌اند، اما نفرت نسبت به نتانیاهو بر باد نرفته است. فقط همین نکته که اسرائیل

برای ضربه‌ی انتقامی بر غزه اولویت بزرگ‌تری از تلاش برای مذاکره و معامله بر سر بازگرداندن گروگان‌های ربوده‌شده‌ی اسرائیلی قائل است، هزاران اسرائیلی را در این روزها شوکه و حیران کرده است. بی‌تردید، اوضاع در اسرائیل-فلسطین در روزهای آتی شدت بیش‌تری خواهد یافت و متلاطم‌تر خواهد شد. در سراسر جهان ابراز نفرت بیش‌تر خواهد شد: نفرت به دولت اسرائیل و به حماس. اما نفرت نسبت به اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها نیز. و آری، نفرت یهودستیزانه و نژادپرستانه نسبت به انسان‌های یهود و مسلمان که به تاوان روی داده‌های منطقه به‌طور جمعی در مظان اتهام قرار می‌گیرند. هم‌چنین نژادپرستی علیه فلسطینی‌ها، که شکل‌های بیان و انتقاد به آن، این روزها در آلمان با اقدامات پلیسی و سیاسی به سکوت واداشته شده و یک‌جا با اتهام دفاع از ترور، مورد اهانت قرار می‌گیرد.

چپ، به‌واسطه‌ی این موقعیت در برابر آزمون خطیری قرار گرفته است. چپ، نباید خطاهای دولت‌های خود را تکرار کند و به‌اصطلاح بی‌طرفانه زیر این یا آن پرچم برود، صداهای انتقادی را نادیده بگیرد و چشم‌ها را بر انسانیت برای تمامی از گروه‌های انسانی ببندد. چپ، باید شکلی فعال از دفاع از انسان‌گرایی را پیشه کند که انسان‌زدایی از تمامی از گروه‌های انسانی، فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها، یهودیان یا مسلمانان، را به صراحت و بدون هرگونه ابهام محکوم می‌کند. به‌عبارت دیگر، چپ باید در برابر یهودستیزی، تحت لوای مبارزه‌ی ضداستعماری، و در برابر نژادپرستی نهادین‌شده، تحت لوای هم‌بستگی با اسرائیل، بایستد. این روزها، چپ اسرائیلی به بهترین نحو نشان می‌دهد که چنین دفاعی از انسانیت ممکن است و ضرورتی حیاتی دارد.

[منبع: Hanno Hauenstein; Ein Abgrund](#)